

## دولت و حاکمیت از نظر ژرژ سل

### مقدمه

اگر ژرژ سل (۱) استاد دانشکده حقوق پاریس را آخر تئورسین بزرگ موضوع حاکمیت (۲) و دولت (۳) بگوئیم از یک واقعیت سخن گفته ایم.

ژرژ سل استاد حقوق بین الملل از جمله حقوقدانانی است که افکار و عقائد وی سخت مورد توجه دانشمندان و پژوهندگان مواضع حقوقی قرار گرفته.

در کتاب **فن و اصول حقوق عمومی** بافتخار ژرژ سل (۴) که در دو جلد ضخیم بسال ۱۹۵۰ در پاریس چاپ شده مقالاتی در شرح افکار و عقائد و انتقاد علمی در مورد نظریات ژرژ سل از طرف حقوقدانان و اساتید دانشمند نوشته شده که حاکی از ارزش شایان دقت نظریات استاد است.

ژرژ سل در این کتاب چنین معرفی شده است: استاد دانشکده حقوق پاریس استاد سابق دانشکده حقوق دانشگاه ژنو - دکتر افتخاری از دانشگاههای بروکسل و ژنو استاد سابق تعلیمات عالیة حقوق بین المللی - نایب رئیس انستیتوی حقوق بین الملل - رئیس انستیتوی بین المللی حقوق عمومی - دبیر کل آکادمی حقوق بین المللی لاهه عضو کمیسیون حقوقی سازمان ملل متحد.

شارل روسو\* در مقدمه این کتاب مینویسد: «ژرژ سل در تألیف و کار حقوقی و تعلیمات خود این درس بزرگ را بما میدهد که تعمق و فرو رفتن در کنه مطالب علمی ضرورت مطالعه و تألیف است و فریفته شدن به ظاهر کلمات مانع درک حقیقت است.»

این نویسنده از رئالیسم ژرژ سل و دکتربین ژرژ سل بحث میکند و میگوید صمیمیت این استاد عالیقدر در امر تعلیم فراموش کردنی نیست و سجایای یک پروفیسور کامل العیار را داراست و این اظهار عقیده را که در واقع درخشندگی قاضی دارد درباره ژرژ سل بیان میکند که: «حقوق بین الملل و حقوق عمومی از لحاظ تدوین و جنبه فنی مدیون ژرژ سل میباشد.»

تالیفات عمده ژرژ سل غیر از مقالات منتشره در مجلات و نظریات مدیون در کمیسیون و مجامع ملی و بین المللی حقوقی و گزارشهای علمی و کنفرانسهای حقوقی بقرار زیر است:

(۱) George Scelle

(۲) Souveraineté

(۳) Etat

(۴) Le Technique et les principes du droit public  
Etudes en l'honneur de George Scelle

## دولت و حاکمیت از نظر ژرژسل

- (1) Essais sur le droit international 1923
- (2) Précis de droit des gens - 2 vol 1932 - 34
- (3) Regles générales du droit de la paix 1938
- (4) Manuel élémentaire de droit international 1943
- (5) Cours de droit international 1948

مطالعات ژرژ سل بیشتر در موضوعات مربوط به حقوق بین‌المللی، حقوق اساسی حقوق عمومی، حقوق کار است.

شارل روسو میگوید: « همانطور که در موضوع دولت از نظر داخلی مطلبی که دوگی<sup>۱</sup> در آن تحقیق نکرده باشد در موضوعات مربوط به حقوق بین‌المللی هم چیزی که از بیست و پنج سال قبل ژرژ سل در آن مطالعه و تحقیق و تألیف نکرده باشد یا مثلاً راجع به ماهیت حقوق بین‌الملل، مسئله صاحبان حقوق، فدرالیسم، تئوری عمل حقوقی. »

آنچه از مطالعه نظریات و عقائد ژرژ سل بر میاید اینست که متد و سبک وی در مطالعه و تحقیق مبتنی بر تجربه حسی<sup>(۲)</sup> و مطالعه برون ذاتی<sup>(۳)</sup> هست و از فرضیات ذهنی<sup>(۴)</sup> کاملاً بری است.

\*\*\*

در مقاله‌ای که شارل کارایی بر<sup>(۵)</sup> تحت عنوان «فدرالیسم بین‌المللی در نظر پروفیسور ژرژسل<sup>(۶)</sup> است نوشته است چنین اظهار عقیده میکند که: سیستم فدراتیو در بین نظم حقوقی جهانی و نظم دولتی خاص واقع است.

برای اینکه وضع دولت از لحاظ حاکمیت در جامعه بین‌المللی و نظم حقوقی جهانی روشن گردد پیش از پروفیسور سل پوبلیسیست‌های معروف مانند دوگی، ژز (۷) و رگلاد<sup>(۸)</sup> و همچنین انترناسیونالیست‌های مشهور مانند پولی تیس<sup>(۹)</sup> کلسن<sup>(۱۰)</sup>، کراب<sup>(۱۱)</sup> مطالبی بیان داشتند و طریق آنرا نشان داده‌اند ولی برای حل تعارض بین مفهوم حاکمیت و نظریه اطاعت از یک قدرت مافوق بین‌المللی و ارگانهای مختلف آن کوشش علمی ژرژسل شایسته تقدیر است.

(۱) Léon Duguit

(۲) Empirisme

(۳) Objectivisme

(۴) Subjectivisme

(۵) Ch. Carabiber

(۶) Le fédéralisme international dans l'oeuvre de professeur George Scelle

(۷) Géze

(۸) Reglade

(۹) Politis

(۱۰) Kelsen

(۱۱) Krabbe

## دولت و حاکمیت از نظر ژرژسل

بعقیده شارل کارابی برکه عقیده اکثریت حقوقدانان معاصر است ژرژسل واضح تئوری دولت فدرال (۱) است و در این زمینه از جامعه مشترک بین‌المللی (۲) و ارگانیزم بین‌المللی بحث کرده. وی در تعریف دولت میگوید: «دولت عبارت از یک نظم حقوقی بین‌المللی است که سلسله مراتب را یا با رضایت و توافق و یا بر اثر ضرورت و مصلحت و با با پیمان‌های دو جانبه و چند جانبه قبول کرده است.»

\* \* \*

همچنین در مقاله‌ای که موسکلی (۳) تحت عنوانی نظریه فدراسیم مؤسسه میگوید که پروفیسور ژرژسل در کتاب حقوق بین‌الملل از مطالعات خود راجع به مبنای حقوقی دولت چنین نتیجه گرفته است که: دولت ملاک و مبنای حقوقی (۴) ندارد.

\* \* \*

امیل ژیرو (۵) نیز در مقاله‌ای بعنوان طرد فکر حاکمیت جنبه حقوقی و جنبه سیاسی مسئله (۶) مینویسد: ژرژسل برای اینکه موانع ترقی و تکامل حقوق بین‌الملل عمومی و سازمانهای بین‌المللی را از میان بردارد با افکار و نظریات منافی با آن از جمله فکر دولت و مفهوم حاکمیت مبارزه نموده و آنرا طرد کرده است.

\* \* \*

در رساله‌ای بنام «حقوق عمومی و نظریه دولت» (۷) عقائد ژرژسل در مورد دولت و حاکمیت بیان شده است و این مقاله ترجمه و تلخیص از رساله مزبور است.

### تعریف دولت

ژرژسل دولت را چنین تعریف کرده، تعریف دولت در حقوق عمومی شبیه تریع دایره (۸) در علم هندسه است و ما باید با کمال صداقت اعلام کنیم که هیچیک از تعاریف دولت از نظر علمی کافی و قانع کننده نیست. تعریف دولت جزیک تعریف سیاسی - تاریخی و تجربی چیز دیگر نیست (۹)

ما تصور میکنیم که میدانیم دولت چیست زیرا قرون متمادی است که می بینیم بشریت بیک عده واحدهای سیاسی دولتی تقسیم شده است.

(۱) Etat fédéral

(۲) Communauté internationale

(۳) Mouskhély

(۴) Critère juridique

(۵) Emile Girotilt

(۶) Le rejet de l'idée de souveraineté. L'aspect juridique et l'aspect politique de la question.

(۷) Le droit public et la théorie de l'Etat,

(۸) Quadrature du cercle

(۹) Définition historique - politique et empirique.

## دولت و حاکمیت از نظر ژرژسول

دولت‌های امروزه اروپا تقریباً از قرن ۱۵ شکل و هیئت معین بخود گرفته و خصوصیات قدیمی مشخصی بدست آورده‌اند و اینکه در آستانه از دست دادن شکل و هیئت قدیمی خود هستند. دولت‌های مختلف در سازمانهای بسیار وسیعی بشکل اتحادیه دول مستهلک میشوند.

با توجه بتاریخ قرون گذشته میتوانیم تشکیلات سیاسی امپراطوری‌ها را مطالعه کنیم مانند امپراطوری شرق، امپراطوری رم، امپراطوری غرب، امپراطوری مسیحی تجزیه این امپراطوری منجر به ملوک الطوائفی (فئودالیت) شده و در نتیجه گروه‌بندیهای محلی و ناحیه‌ای دولت‌های کنونی بوجود آمده‌اند. این موضوع را میتوان تمرکز و عدم تمرکز مراکز قدرت نامید و یا اینکه آنرا حرکت متناوب گریز از مرکز و میل به مرکز ارگانیک اجتماعی دانست.

### مطلق‌العنان بودن دولت یا توتالیتراریسم قدرت دولتی

حرکات متناوب گریز از مرکز و میل به مرکز ناشی از واقعیت یک احتیاجی که ضرورت هماهنگی منافع اختصاصی و محلی را با منافع عمومی جمعیت‌های بشری ایجاد کرده و در عین حال امتیاز و تشخیص بین آن دو بوجود آورده است. این مسئله هماهنگی منافع هرج و مرج ناشی از روح ضدیت (۱) دسته‌ها را تبدیل به اداره استقلالی بهر گروه بوسیله خود کرده است تا این دستور عملی شود که زغال فروش ارباب دکه خویش است و انگیزه استیلاء که توأم با فکر بدست آوردن تمام قدرت سیاسی است نتیجه قهری این روح استقلال‌طلبی و مطلق‌العنانی است. اصل و ریشه هر قدرتی مطلق‌العنان بودن آنست و معنی آن اینست که صاحب یا صاحبان قدرت موانعی را که برای تحقق قدرت آنها چه در داخل و چه در خارج بوجود می‌آید و اجرای قدرت آنها را محدود میکند نمیتوانند تحمل نمایند، بعبارت دیگر هر قدرتی می‌خواهد در داخل مطلق (۲) و در خارج عام (۳) باشد. این امر هیچ‌نوع تازگی ندارد بلکه همیشه موضوع بر این روال بوده است و مطلق‌العنان بودن یک چیز غیر عادی نیست.

تنها مانع در برابر قدرت و توسعه و انبساط آن (۴) اصطکاک با قدرتهای دیگر است که منع و نهی متقابل (۵) ایجاد میشود. مونتسکیو برای این پدیده اصطکاک دو قدرت باهم فورمول برجسته‌ای بیان کرده است و آن اینکه: تنها قدرت میتواند قدرت دیگر را متوقف سازد. و بهمین جهت است که ما می‌بینیم حقوق اساسی مبتنی بر تعادل قدرت‌های حکومتی است و حال آنکه در حقوق بین‌الملل مدت‌هاست جستجو میکنند که طریقه تعادل سیاسی بین دولت‌ها پیدا شود و طلسم یک صلح غیر قابل تجاوز بدست آید.

(۱) Exclisivisme

(۲) Absolu

(۳) Universel

(۴) Extension

(۵) L'inhibition

مطالعه پدیده دولت عبارت از مطالعه طرز اداره یک مرکز قدرت محلی یا ناحیه ای است و نباید تصور کرد که این طرز اداره تغییرناپذیر بوده و همیشه به یک شکل است بلکه در این مورد میتوان از مشابه بودن (۱) دو طرز اداره بحث کرد. تنها موضوع مسلم اینست که امروزه بشریت بیک عده متغیر مراکز قدرت دولتی تقسیم شده است.

برای اینکه موضوع کاملاً روشن شود باید دولت را اولاً از نظر داخلی و یا بعبارت دیگر دولت در خودش (۲) و ثانیاً از نظر خارجی یا آنطور که میگویند از جهت بین المللی و یا باصطلاح صحیحتر از لحاظ بین الدولی (۳) در موقعی که دولت ما با هم تصادم میکنند بحث کنیم.

### دولت از نظر داخلی

وقتی دولت را مثل یک ارگانسم مجزا و یا همانطور که گفتیم در خودش بنظر بیاوریم میتوانیم مثل دوگمی بگوئیم که: « دولت عبارت از تشخیص بین اداره کنندگان و اداره شوندگان و تنوع (۴) بین قواست. » ولی این طرز تعبیر و تعریف دولت صحیح نیست زیرا اولاً مطالعه دولت در حال مجزا و تجریدی یک مطالعه غیر واقعی است زیرا همیشه یکلسته از دولتها وجود دارند و با همدیگر در ارتباط و تصادم هستند ثانیاً تنوع قوا و تشخیص بین اداره کنندگان و اداره شوندگان از آثار و خواص دولت است نه تعریف و ماهیت دولت.

### عقیده کلاسیک راجع به عناصر دولت

عقیده کلاسیک در مورد عناصر مشکله دولت مبتنی بر فرض شخصیت حقوقی است، این عقیده تعیین میکند که جوهر ذاتی دولت متشکل از عناصر جسمی و مادی است که عبارتند از: جمعیت - قلمرو - سازمان حقوقی.

این عقیده منعکس سازنده یک واقعیت است زیرا هیچ دولتی شناخته نیست مگر اینکه شامل و واجد این سه عنصر باشد. با این حال عقیده مذکور از نظر علمی غلط است زیرا شامل سایر سازمانهای غیر از دولت هم میشود، چنانچه بهر سازمان سیاسی مسلماً دارای یک جمعیت معین است و بدون جمعیت سازمان سیاسی غیر قابل تصور است و این جمعیت ناچار در یک سرزمین معین ساکن است و آن همان قلمرو مشخص است، همچنین هیچ سازمان سیاسی وجود ندارد که واجد تشکیلات حقوقی (۵) نباشد چنانچه ضرب المثل قدیمی حاکی ازین امر است که: « هیچ انجمن بدون حقوق نیست (۶) » - یک شاهزاده نشین یک ایالت، یک حوزه شهرداری، یک کلیسیا، یک مستعمره، یک اتحادیه دول، یک سازمان

(۱) Similarité

(۲) Etat en soi

(۳) Inter-étatique

(۴) Différentiation

(۵) Juridico - organique -

(۶) Ubi societas ibi jus

## دولت و حاکمیت از نظر ژورنل

اداری از ملی یا بین‌المللی همگی سه عنصر مذکور را که عقیده کلاسیک برای دولت بیان میکند دارا میباشند.

با توجه باینکه تعریف هر موضوعی در صورتی واجد ارزش علمی است که نه تنها فقط شامل آن موضوع باشد بلکه به چیز دیگر غیر از آن شامل نباشد و باصطلاح جامع و مانع باشد و چون تعریف کلاسیک دولت جامع و مانع نیست بنابراین از لحاظ علمی دارای ارزش نمیباشد.

### دولت يك نظم حقوقی ما فوق است

بعضی‌ها دولت را چنین تعریف میکنند که: «دولت يك نظم حقوقی ما فوق است (۱)» با این تعریف و قبول اینکه دولت يك نظم حقوقی است باز در مسئله پیشرفتی حاصل نشده. این تعریف خالی از صحت نیست ولی غیر کافی است زیرا تمام سازمانهای اجتماعی دارای سیستم مشخص و نظم حقوقی موجود و مجسم است. با این حال این تعریف اجازه میدهد که نسبت به مسئله نزدیکتر شویم خاصه آنکه میگوئیم دولت يك نظم حقوقی ما فوق است یعنی يك نظم حقوقی مرکب است که ما فوق سایر نظمهای حقوقی دسته‌های غیر متمرکز، سازمانهای اداری، اتحادیه‌ها، شرکت‌ها، مستعمره‌ها و غیره قرار میگیرد و این سازمانهای واجد نظم حقوقی تحت سیطره دولت و جزء آن هستند.

### ملاك حاکمیت

کوشش حقوقدانان برای توصیف دولت و پیدا کردن ضابطه و ملاک آن بیشتر برای آنست که يك تعریف و يك ضابطه خاص علم حقوق بدست آورند. این ضابطه که در نظر حقوقدانان پایه و اساس دولت است موضوع حاکمیت (۲) میباشد. اما باید دید حاکمیت چیست؟

بر حسب تعریفی که ما در این مورد از حقوق آلمان گرفته‌ایم حاکمیت عبارت از صلاحیت صلاحیت داشتن (۳) است، یعنی قدرت يك صاحب حقوق مشخص که بتواند در مورد اختیارات حقوقی خود و تأسیسات مربوطه به خویش آزادانه اتخاذ تصمیم کند. یا اینکه:

دولت عبارتست از قدرتی که بنفسه وسعت دایره حقوق و وظائف خود را بنا بر هدف‌های اجتماعی که وصول به آنها ضروری تشخیص میدهد تعیین کند.

با ملاحظه این تعریف که دولت صلاحیت صلاحیت است بنظر میآید که تعریف مذکور جز يك استعاره و مجاز چیز دیگر نیست و نشان میدهد که دستگاه دولتی بر پایه صلاحیت تمام صاحبان حقوق و تمام اعمال حقوقی دسته‌ها و جمعیت‌های تابع و باصطلاح دیگر سازمان‌های زیر بنا (۴) اعم از عمومی و خصوصی قرار گرفته است.

(۱) L'Etat est un ordre juridique suprême

(۲) Souveraineté

(۳) Compétence de la compétence

(۴) Sous - jacent

### معنی تاریخی مفهوم حاکمیت

مفهوم حاکمیت داخلی<sup>(۱)</sup> از نظر تجربیدی قابل درک است زیرا در مورد دولت مجزاست. در عصری که این مفهوم بوجود آمده دارای حقیقت بود زیرا می دانیم که موضوع حاکمیت از حقوق رم نشئت کرده و چون حکومت رم با استیلاء همه جانبه می توانست تصمیمات سیاسی بدون قید و شرط اتخاذ کند لذا مفهوم حاکمیت در آن موقع واقعیت داشت و نتیجه عمل حاکمیت رم در یک شعار معروف بیان میشد که:

« tu regere populos romané memento »

بعلاوه از نظر تاریخی ملت های قرون ۱۵ و ۱۶ خاصه قبل از تصرف آمریکا در یک حالت جدائی متقابل، البته نه جدائی مطلق بلکه نسبی، زندگی میکردند و این خیال واهی و تصور باطل را در سر میپروراندند که می توانستند اصل همبستگی و پدیدۀ تعاون اجباری را که آنها را سخت بهم مرتبط میسازد در محاق تعطیل و بوتۀ فراموشی گذارند.

ضعف امپراطوری مقدس ژرمنی در اروپا فتودالیسم را بوجود آورد و ارتباط ملوک الطوائفی بین فتودال ها بر قرار ساخت و در نتیجه رابطه داخلی آنها<sup>(۲)</sup> در تحت حکمرانی ژرمن به رابطه خارجی و متقابل آنها<sup>(۳)</sup> باهم تبدیل شد.

بطور ملخص هر امیر و هر فتودال تصور میکرد که مثلاً مانند پادشاه فرانسه « امپراطور در قلمرو امپراطوری خویش » است، این تصور مبتنی نبود مگر به دعوی صلاحیت صلاحیت داشتن یا فکر تفوق مبتنی بر نظم حقوقی دولتی. اینست پایه مفهوم حاکمیت که از شش جلد کتاب جمهوری بودن<sup>(۴)</sup> استنباط میشود.

چنین مفهومی در آن قسمت که نظم حقوقی ملی بطور قطعی و صریح نظم های حقوقی ایالت ها، اتحادیه ها، کلیساها و دولت های روحانی را حمایت میکرد تا اندازه ای قابل دفاع بود، یعنی چون دولت ها یک نظم حقوقی متفوق بر نظم حقوقی موجود در این سازمانها داشتند از آنها متمایز و مشخص بودند ولی در روابط خارجی این تفوق دیگر وجود نداشت. پس در نتیجه می بینیم که یک مفهوم تقریبی<sup>(۵)</sup> از دولت موجود است و این مفهوم همواره به امور تاریخی - سیاسی<sup>(۶)</sup> تغییر پذیر و مورد تجاوز انطباق دارد.

اما باید در نظر گرفت که همیشه در طول تاریخ حاکم تلقی نمیشدند دولت هایی که از لحاظ شرائط مادی می توانستند از خود مختاری و استقلال سیاسی و حقوقی خود دفاع نمایند، درست است که یک سیاست موازنه بین المللی اجازه میداد که حتی حوزه های شهرداری خیلی کوچک مانند دولت های آلمان، شاهزاده نشین موناکو، امیر نشین لیشتن اشتاین<sup>(۷)</sup>

(۱) La notion de souveraineté interne

(۲) Entre étatique

(۳) Intra étatique

(۴) Jean Bodin (۱۵۳۰ - ۱۵۹۶)

(۵) Approximatif

(۶) Hiotorico - politique

(۷) Liechtenoteiu

## دولت و حاکمیت از نظر ژرژسل

وکانتونهای سویس در صف دولت‌ها جای بگیرند و مثلاً کانتون ژنو در برابر همسایگان خیلی قوی مثل پادشاه فرانسه، دوگ بورگونی و دوک پیمون و غیره استقلال خود را حفظ میکرد ولی مسلم بود که چنین حاکمیتی ناشی از خودآنان نبود بلکه ناشی از مناسبات و سیاست بین‌المللی بود.

## خاصیت غیر حقیقی مفهوم حاکمیت

میتوان گفت که بین حالت حقوقی دولت و حوزه‌های دولتی ارتباط و تجانس نزدیک وجود دارد.

هر نوع محدود ساختن قدرت نتیجه‌اش اینست که لااقل بطور جزئی (۱) و یا اگر بهتر بگوئیم بطور کامل (۲) صلاحیت صلاحیت داشتن مورد تخریب قرار می‌گیرد و محدود بودن منافی و مخالف با مفهوم حاکمیت است، زیرا مفهوم حاکمیت با داشتن خاصیت مطلق بودن چنین است که شرط بوجود آمدن آن کامل‌العیار و بی‌کم‌وکاست بودن (۳) آنست.

از نظر علمی میتوان گفت که حتی با در نظر گرفتن دولت در داخل این موضوع یک مفهوم غلط (۴) است زیرا اینکه می‌گوئیم شرط بوجود آمدن حاکمیت کامل بودن آنست با واقعیات خارجی منطبق نیست و اساساً هیچ دولتی اینقدر قوی نیست که از قبول عوارضی که خود مختاری و استقلال اراده‌ او را محدود کند مجبور نباشد.

بعلاوه حاکمیت متضمن سه امر است :

۱ - قدرت اصولی غیر مشروط تعیین صلاحیت‌ها

۲ - قدرت غیر مشروط تفتیش و تشخیص اوضاع حقوقی

۳ - قدرت غیر مشروط اجرای قاعده و تصمیم حقوقی بنابراین حاکمیت یک سه قسمی تام‌الاختیار (۵) است که شامل اختلاط قوا در یک شخص یادر یک هیئت است.

سن‌اوگوستین (۶) برای توصیف حاکمیت میگفت: «*omnis potestas a Deo*» و با این عبارت سونارشی قدیم را ناشی از لطف خداوند میدانست و معتقد بود که مونارك نماینده خدا و خدا ریشه تمام قدرتهاست و این قدرتها در هر دولت به سه شکل تقنینی، قضائی اجرایی تجسم پیدا میکند.

امروزه هیچکس مفهوم مطلق بودن حاکمیت را دفاع نمیکند و همه موافق این عقیده هستند که حاکمیت امر نسبی است و بی‌کسسه پایه یا یک‌دسته مرکب صلاحیت‌ها (۷) تجزیه میشود.

(۱) En partie

(۲) Totalement

(۳) Integralité

(۴) Notion fausse

(۵) Trilogie totalitaire

(۶) St Augustin (۳۵۴ - ۴۳۰)

(۷) Faioseau de compétences



پس حاکمیت برای بوجود آمدن خود محتاج صلاحیت‌هاست یعنی صلاحیت‌های تقنینی و قضائی و اجرائی باید جمع شوند تا حاکمیت بوجود آید و بالتیجه حاکمیت از صلاحیت‌ها استفاده نمیکند نه اینکه صلاحیت‌ها را بوجود آورده باشد و حال آنکه تعریف حاکمیت مفهوم مطلق بودن را داشت و اینجاست که تناقض منطقی ظهور میکند و دایره بحث بطور علاج ناپذیر معیوب است.

انقلاب ۱۷۸۹ وقتی که این حاکمیت را به ملت انتقال داد و یک سیمای آن مجازی ایجاد کرد از این اصل تمام قدرت‌ها را بوسیله برگشت دادن آن به مفهوم قدرت داخلی تأسیس نمود باین ترتیب که مقنن « با در نظر گرفتن ملت » قانون تصویب کرد قاضی هم « بنام ملت فرانسه » حکم صادر نمود و مجری هم « برای ملت » اجرای قوانین کرد.

### حاکمیت و اشکال حکومت

حقیقت اینست که مفهوم حاکمیت از جنبه داخلی قابل درک نیست مگر با اجرای سیستم حکومت مستقیم و بلاواسطه. همانطور که ژان ژاک روسو آنرا بطور واقعی در نظر گرفته بود.

اما از لحظه‌ای که در دموکراسی‌های بزرگ اخیر سیستم نمایندگی یا حکومت غیرمستقیم (۱) عملی شده و عمل نماینده‌ها یک عمل خاص (۲) است مفهوم حاکمیت یک فرض و مجاز واقعی گردیده که صاحب خیالی آن کاملاً بطور استثنائی آن را مورد عمل قرار میدهد. زیرا در این سیستم حکومت غیرمستقیم خود دارنده صلاحیت مستقیماً اعمال حاکمیت نمیکند و کسانی که از طرف ملت حکومت میکنند مطابق قاعده صلاحیت حکومت مینمایند نه بعنوان نمایندگی انتخاب کنندگان در حکومت دموکراسی حاکمیت بدست نیاید مگر بطریق ابتکار و اقدام مستقیم ملی یا مراجعه به افکار، این امر موسوم است به حکومت مستقیم اما در دموکراسی‌های بزرگ اخیر این سیستم استثنائی است و حاکمیت ملت جز یک اصل غیرقابل بحث (۳) چیز دیگر نیست.

پدیده حاکمیت در سیستم‌هایی که همکاری قدرتها (۴) نامیده میشود و موضوع نظم عمومی و آزادی‌ها با یک سیستم تعدیل کننده ثابت (۵) بین ارگانهای مختلف تضمین شده است بیشتر وضوح داشته و روشن‌تر دیده میشود چنانچه در سیستم پارلمانی (۶) بین عمل تقنینی و عمل اجرائی تعادل و توازن با اعطاء سلاحهای معادل ایجاد میشود چنانچه مثلاً پارلمان با حق اجرای مسئولیت وزراء و تفتیش اعمال دولت و ساقط کردن آن و دولت با حق انحلال پارلمان همدیگر را تعدیل میکنند، پس بقاء دولت

(۱) Système representatif ou indirect

(۲) Fonction propre

(۳) Dogme

(۴) Collaboration des pouvoirs

(۵) Contrepoids

(۶) Système parlementaire

## دولت و حاکمیت از نظر ژرژل

در دست پارلمان و بقاء پارلمان در دست دولت است و یقیناً چنین حاکمیتی جز فرض و مجاز چیز دیگر نیست و در این میان حاکم مستعار (۶۰) یعنی ملت و انتخاب کنندگان نقشی ندارند و ظاهر نمیشوند مگر وقتی که تعارض دولت و پارلمان حل شده باشد.

در سیستم انفصال قوا و حوت حاکمیت بیشتر فرض است زیرا در این سیستم اگر چنانچه واقعی باشد، بهر یک از قوا خودش صلاحیت خود را واجد است و آنرا بمیل خود اعمال و اجرا میکند. چنین سیستمی بعلت خون فاسد مطلق العنانی و ارثان قدرت مسلماً به کودتا مسخر میشود، همچنانکه این امر در دوره حکومت قانون اساسی سال سوم جمهوری و همچنین در دوره قوانین اساسی سال هشتم و یا در ۱۸۵۲ که تفوق بدست قوه اجرائیه افتاد و یا همانطور که همه روزه در مورد بحرانهای سیاسی جمهوریهای آمریکای لاتین می بینیم محقق گردیده است.

در حقیقت یک سیستم انفصال قوا بطور مسالمت آمیز و طبق اصول و قواعد عمل نمیکند مگر وقتی که عملاً تبدیل به سیستم همکاری قوا شود.

### خطر مفهوم حاکمیت

تجارب مربوط به تحولات قوانین اساسی این نتیجه را میدهد که اساساً مفهوم حاکمیت کامل و مطلق خطرناک است زیرا این مفهوم بوجود نیاید مگر در موقعی که صلاحیت صلاحیتها بوجود آید و این امر به علت فساد ناشی از مطلق العنانی و استفاده از قدرت به دیکتاتوری و استبداد مسخر میشود.

اجرای حکومت مستقیم بوسیله ملت نیز علاج قطعی آن نیست و خطر سوء استفاده از قدرت (۱) و حکومت ظالمانه (۲) را از بین نمیرد زیرا خود همین حکومت مستقیم نیز منجر میشود به حکومت یک اقلیت قوی با نمایندگی یک فرد واحد.

این موضوع حتی در موقعی که یک طرفدار ملت یا یک عده مجزا و غیر مسئول حکومت کنند باز محقق است چنانکه در دوره کنوانسیون که در آن اعمال مختلف بهم ادغام شده بود به ترور کمیته نجات ملی (۳) و دیکتاتوری رو بسپیر منجر شد. بنابراین میتوان از حاکمیت داخلی بحث کرد ولی به عقیده ما بهتر است ازین بحث چشم پوشی کنیم.

### نتیجه

بطور خلاصه میگوئیم که: دولت محسوس و محقق میشود در یک نظم حقوقی و این نظم حقوقی مثل نظم حقوقی موجود در سایر سازمانهاست با این خصوصیت که نظم حقوقی موجود در دولت یک نوع کامل و مافوق است و یک سلسله مراتب اصولی که قوه تأثیر و حاکمیت دولت را تأمین میکند بین دولت و سایر سازمانها وجود دارد. اما این خاصیت کافی برای شناختن دولت نیست زیرا نظمهای حقوقی مافوق و نظمهای حقوقی بین المللی و نظمهای فدرال وجود دارد که در نوبه خود مافوق نظمهای دولتی قرار میگیرند بطوریکه علی رغم تعریف حاکمیت هیچوقت تعریف علمی برای دولت وجود ندارد.

(۱) Pseudo - souverain

(۲) Abus de droit

(۳) Tyranie

(۴) Comité de salut public